

تاریخ؛ همان فریاد گمشده

مینا شاکری	
	
تهران	
	

نور آبی صفحه موبایل، سکوت آن شب مسکوت را می‌شکست. آن شب، بی‌حوصله، خسته و شاید کمی دلمرده فضای مجازی را شخم می‌زدم همچون تشنه‌ای در جست‌وجوی ذره‌ای آب. نمی‌دانم چرا؟ شاید از بس که پدر، قدیم‌ها از شکوه بازار تبریز حرف می‌زد یا شاید فقط یک کلیک تصادفی بود. انگشتم روی صفحه لغزید و جست‌وجو شد: «بازار تاریخی تبریز». با اولین ویدئو خودم را در میان سقف‌های طاقی گنبدی یافتم. نور از روزنه‌ها می‌گذشت و روی سنگفرش قدیمی می‌رقصید مثل نخ‌های گلابتون روی مخمل اما آنچه مرا میخکوب کرد، صدای خسته پیرمردی فرونشده بود که آرام می‌گفت: «این حجره موروثی است... ما فقط نگهبانش هستیم». ناگهان تاریخ برایم از پشت شیشه موزه بیرون آمد. نسلی شد از آدم‌های واقعی با دست‌های چروکیده و داستان‌هایی که نسل به نسل، مثل یک ظرف‌کاری چوب منتقل شده بود. بوی کهنگی چوب و ادویه را عمیقاً حس کردم. انگار دفترچه خاطرات گذشته، خودش داشت ورق می‌خورد و مرا با خود می‌برد. آن شب شروع یک وسواس شیرین بود. یوتیوب برایم دیگر یک رسانه نبود بلکه تبدیل شد به ماشین زمانی که فرمانش دست خودم بود. یک شب پای صحتِ دخترپچه‌ای در میمند نشسته بودم که باله‌په‌اش از شهر صخره‌ای می‌گفت. شبی دیگر، یک نقشه متحرک مرا سوار بر کاروان‌های ادویه کرد و از جاده ابریشم گذر داد و اصالت ناب پارچه‌های زریافت را به رخم کشاند. برخلاف کتاب‌های درسی که همیشه از بالا و از پادشاهان شروع می‌شدند، اینجا قصه از پایین و از مردم کوچ و بازار آغاز می‌شد؛ از آهنگری در اصفهان که همان ضرابهنگ چکش‌زنی را از استادش یاد گرفته بود یا زنی در شمال که ترانه‌هایش، اقصای باستانی‌رادرسینه‌داشت؛ قصه‌ای از کوروش یا شاید کریمخان! من داشتم ایران را نه از فراز تخت پادشاهی که از دل‌زمین‌وازش‌زفای زندگی مردم‌اش کشف می‌کردم اما نقطه اوج چیز دیگری بود. فیلم کوتاهی از مرمت یک نقاشی دوره صفوی. دوربین از نزدیک، دستان استاد مرم‌ترگردانبال می‌کرد. دستانی پیچیده‌گردقلم‌مویی که ذره‌ذره دوده‌های زمان را از چهره یک بانوی نوازنده پاک می‌کرد. در آن لحظه، گویی پرده از جلوی چشمانم کنارفت. فهمیدم کار من در این سفر دیجیتالِ شبیه‌کاراوست؛ پاک کردن لایه‌های کلیشه و شنیده‌های تکراری، برای شنیدن فریاد گمشده اصالت ایران. این دیگر خواندن تاریخ نبود. یک‌گفت‌وگوی بی‌کلام و بی‌پایان بود یا ریشه‌هایی از دل این خاک حاصلخیز. حالادیکر هرکلیک برایم یک سفر اکتشافی است. یوتیوب برای من کتابخانه نیست. کارگاه بزرگی است که هر محتوایش مانندتکه‌ای از یک سفال شکسته باستانی، بخش گمشده‌ای از شالوده هویت را تکمیل می‌کند؛ و این جست‌وجو همان پرسه‌زنی تنهایی‌ام شده است. زیباترین و شخصی‌ترین جایی که گم شدن در آن، درست شبیه پیدا کردن است. پیدا کردنِ اصالتم، ایران.



ساجده وطن‌خواه	
	
نوجوانه	
	

در روزگاری که ادبیات بیش از هر زمان دیگری به سمت انزوا و فراموشی رانده می‌شود و با گسترش فضای مجازی، نسل «د» فاصله‌ای محسوس با ادبیات کهن فارسی گرفته و دلمشغولی‌اش به سایت‌ها و پلتفرم‌های دیجیتال محدود شده است، بازخوانی شعر یادآور یک حقیقت فراموشی شده‌است؛ ادبیات، اگر زنده و انسانی روایت شود، هنوز می‌تواند با مخاطب امروز گفت‌وگو کند.

چرامی خوابیم

«چرامی خوابیم» نوشته متیو واکر، عصب‌شناس و استاد دانشگاه کالیفرنیا، اثری تاثیرگذار و مستند است که با زبانی روشن و روایت‌محور به یکی از نادیده‌گرفته‌شده‌ترین نیازهای انسان می‌پردازد: «خواب». واکر در این کتاب نشان می‌دهد خواب نه وقفه‌ای منفعل در زندگی روزمره، بلکه فرآیندی فعال و حیاتی برای سلامت مغز و بدن است. او با تکیه دهه‌ها پژوهش علمی، توضیح می‌دهد چگونه خواب در تقویت حافظه، یادگیری، تنظیم هیجانات، بازسازی سلولی، تعادل هورمونی و تقویت سیستم ایمنی نقشی اساسی ایفا می‌کند. نثر کتاب، برخلاف بسیاری از آثار علمی، خشک و تخصصی نبوده و خواننده را مجذوب خود می‌کند. نویسنده با بهره‌گیری از مثال‌های ملموس، روایت‌های بالینی و توضیح‌های ساده اما دقیق، مفاهیم پیچیده

یوتیوب

دانشگاه یاراهزن؟

«بهترین فرصت برای فرصت‌طلبان و بدترین دام برای بی‌برنامه‌ها!»

🇮🇷 مریم رضایی
نوجوانه

در چند ماه اخیر، کاهش درآمد یوتیوب و تغییرات الگوریتمی، توجه زیادی را به خود جلب کرده است. بسیاری نگران افزایش محتوای جنجالی و اغراق‌شده برای نوجوانان هستند. سید محمد مهدی امیروافقی، فعال حوزه رسانه با بیش از ۱۰ سال تجربه در حوزه تعامل با نوجوانان، رسانه و سواد رسانه‌ای و فعالیت گسترده در مدیریت و تولید محتوا در شبکه‌های مختلف، در گفت‌وگو با ما، چرایی این تغییرات و واقعیت درآمدزایی را در پلتفرم‌های ویدئویی به خصوص یوتیوب بررسی می‌کند.
سید محمد مهدی امیروافقی پس از ۱۰ سال سابقه تدریس به عنوان معلم، وارد فضای بازار و صنعت رسانه شد و به عنوان مدیر محتوای شبکه امید (پیش از تأسیس آن) فعالیت کرد. او بعد از آن به صورت عملیاتی وارد حوزه تولید محتوا شد و به عنوان تولیدکننده محتوای ویدئویی فعالیت داشت. در سال ۱۳۹۸ مدیریت روابط عمومی برنامه تلویزیونی «میدون» (فصل‌های اول و دوم) را برعهده داشت.

«کاهش درآمد یوتیوب=محتوای نندتر؟

🇮🇷 این روزها خیلی از نوجوان‌ها ویدئوهایی می‌بینند که پر از اغراق، دعوا، گریه یا رفتارهای عجیب است. آیا کاهش درآمد یوتیوب باعث شده این نوع محتوا بیشتر شود؟

به نظر من کاهش درآمد یوتیوب الزاما ارتباط مستقیمی با افزایش حجم محتوا ندارد. این تصور که «پول کمتر یعنی محتوای تندتر» ساده‌سازی مساله است و ریشه ماجرا جای دیگری است. ذائقه مخاطب، چه نوجوان و چه بزرگسال، در انتخاب محتوا تا حد زیادی مشخص است. در فضای جهانی، برخی محتواهای جنجالی و ساختارشکن که در ادبیات رسانه‌ای ایران کمتر به‌طور مستقیم از آنها نام برده می‌شود، در لایه‌های پنهان فضای مجازی حضور پررنگی دارند و مخاطب نیز به دیدن آنها تمایل نشان می‌دهد. وقتی کاربر چند نمونه از این ویدئوها را تماشا می‌کند، الگوریتم شبکه‌های اجتماعی بر همان اساس محتواهای مشابه

را پیشنهاد می‌دهد. در نتیجه، تولیدکننده می‌بیند که این نوع محتوا بازدید بیشتری می‌گیرد و به سمت تولید آن سوق پیدا می‌کند؛ چرخه‌ای که به‌طور طبیعی در پلتفرم‌ها شکل می‌گیرد. اگر نگاهی به آمار جهانی ببیندازیم، می‌بینیم که بخش بزرگی از پربازدیدترین محتواها در دنیا در همین دسته قرار می‌گیرند و پس از آن، محتواهای سرگرمی، طنز، غذا و گردشگری جای می‌گیرند. نکته مهم این است که تولیدکننده تصمیم بگیرد در کدام بخش از این بازار بایستد. محتواهایی که در یوتیوب فارسی با چالش‌های جدی‌تری روبه‌رو می‌شوند، الزاما محتواهای عامه‌پسند نیستند، بلکه بیشتر محتواهای غنی و پرهزینه هستند. این نوع محتوا به دلیل هزینه تولید بالا و بازگشت مالی نامطمئن، بیشتر در معرض آسیب قرار می‌گیرد؛ در حالی که محتوای سرگرمی و فکاهی معمولا ارزان‌تر تولید می‌شود و راحت‌تر به چرخه بازدید و درآمد می‌رسد.

«تصوری درست یا غلط؟

🇮🇷 خیلی از نوجوان‌ها فکر می‌کنند یوتیوبر شدن یعنی پول راحت. با توجه به خبرهای اخیر درباره افت درآمد یوتیوب، این تصور چقدر واقعی است؟

این تصور که «پولدار شدن آسان است» بیش از آن‌که یک واقعیت باشد، نوعی ادبیات و ذهنیت رایج، به‌ویژه در میان نوجوانان است. بسیاری تصور می‌کنند آن بلاگر اینستاگرامی، آن مجری تلویزیونی، آن بازیگر یوتیوبیست، همه یک‌شبه به موفقیت و ثروت رسیده‌اند. حتی درباره مدیرعامل‌ها نیز چنین نگاهی وجود دارد.

اما نکته مهم اینجااست که اغلب این افراد «پشت‌صحنه»ای دارند که دیده نمی‌شود؛ بک‌گراند و بک‌استیجی پر از فشار، تمرین و تلاش مداوم. آنها از بسیاری از علاقه‌مندی‌ها، لذت‌ها و حتی بخش‌هایی از زندگی شخصی خود گذشته‌اند تا به مسیر موفقیت نزدیک شوند. نمونه برجسته آن، کریستیانو رونالدو است که نشان می‌دهد موفقیت حاصل سال‌ها کوشش، تمرین و انضباط است.

علوم اعصاب را برای مخاطب عمومی قابل فهم کرده است. واکر در بخش‌های مختلف کتاب به چرخه‌های خواب، تفاوت مراحل REM و NREM و نقش هریک در سلامت شناختی و روانی می‌پردازد و نشان می‌دهد کم‌خوابی مزمن چگونه به تدریج تمرکز، تصمیم‌گیری، خلق و خو و حتی طول عمر را تحت تاثیر قرار می‌دهد. کتاب همچنین به‌طور عملی به عادت‌ها و شرایطی می‌پردازد که می‌توانند کیفیت خواب را بهبود ببخشند یا باعث کاهش کیفیت خواب شوند. از نور و دمای محیط گرفته تا کافئین، زمان خواب و نظم ریتم شبانه‌روزی. چرامی خوابیم صرفاً یک کتاب علمی نیست، بلکه تلاشی آگاهانه برای تغییر نگاه فردی و اجتماعی به خواب است و خواننده را به بازاندیشی در سبک زندگی مدرن و ارزش‌گذاری دوباره در مورد خواب فرامی‌خواند.



«محتوای قطره‌ای یادریا؟

🇮🇷 خیلی از والدین وقتی این محتوا را می‌بینند، اولین واکنش‌شان محدود کردن یوتیوب است. از نظر شما این کار جواب می‌دهد؟

محدودیت قطعا در برخی موارد لازم است؛ هیچ‌جای دنیا آزادی مطلق وجود ندارد. برای مثال، ویدئوی مستهجن در هیچ کشوری مناسب اکران عمومی نیست و این نوع محتوا محدود می‌شود اما این‌که چه ویدئویی را در چه رده سنی به کودکان یا نوجوانان نشان دهیم، نسخه عمومی و واحدی ندارد. این موضوع به عوامل متعددی بستگی دارد؛ خانواده کودک، تعداد اعضای خانواده، زندگی در شهر یا روستا، دسترسی به خارج از کشور، سبک زندگی، گرایش‌ها، اعتقادات و مدل تفکر خانواده. هر کودکی متفاوت است؛ حتی دو کودک ۱۰ ساله در یک خانواده با در همسایگی ممکن است تفاوت‌های زیادی داشته باشند. بنابراین محدودیت‌ها اگرچه نباید یکسان باشند اما وجودشان ضروری است. روش عملی این است که بخشی از محتوا به شکل کنترل‌شده و شبیه «مدل آوارپیوم» در اختیار کودک قرار گیرد؛ یعنی کودک باید با ابزار و محتوا آشنا شده اما نباید در آن غرق شود. این مانند آموزش شناسنت؛ ابتدا در جایی که پا به زمین می‌رسد تمرین کرده، سپس درآب عمق کم راه می‌رود و بعد به عمق بیشتری بریم. بدون مراحل آموزشی، کودک را مستقیم در دریای آزاد رها نمی‌کنیم. همان‌طور که در آموزش دوچرخه، شنا و مهارت‌های دیگر، مرحله‌بندی ضروری است، در مصرف محتوا نیز باید محدودیت و راهنمایی وجود داشته باشد.

«زمان، سرمایه اصلی!

🇮🇷 اگر امروز یک نوجوان از شما بپرسد: «با این شرایط، یوتیوب فرصت است یا تله؟» شما به عنوان استاد سواد رسانه‌ای چه پاسخی می‌دهید؟

ماجرای این‌که یوتیوب فرصت است یا تله، به نیت و هدف ما بستگی دارد. تجربه من در یوتیوب شبیه اینستاگرام، تلگرام، روبیکا، شاد یا آپارات است؛ همه این پلتفرم‌ها می‌توانند مفید یا مضر باشند. مسأله این است که سرمایه اصلی ما، زمان ماست و باید بدانیم با آنچه می‌کنیم، برای مثال، یوتیوب می‌تواند برای کسی که می‌خواهد بهترین جراح قلب شود، مثل دانشگاه باشد و به یادگیری کمک کند. اما اگر کسی بی‌هدف و صرفاً برای سرگرمی وارد آن شود و وقتش را صرف جُوک و طنز کند، همین پلتفرم می‌تواند جلوی موفقیتش را بگیرد. به بیان ساده، یوتیوب یک ظرف است؛ محتوایی که در آن قرار می‌دهیم، مشخص می‌کند که برای ما فرصت است یا تهدید. برای کسانی که با برنامه و هدفمند از آن استفاده می‌کنند، یک ابزار ارزشمند است و برای کسانی که بی‌برنامه وارد می‌شوند، می‌تواند یک تله باشد. همان‌طور که آب برای یک فرد تشنه حیات‌بخش است اما برای کسی که بیماری خاصی دارد احتمال دارد مضر باشد، یوتیوب همچنین ظرفیتی دارد و ارزشش بستگی به نحوه مصرف ما دارد.

رودکی، شاعری که زندگی و امید را در می‌کرد و زبان فارسی را به سطح عام آور به عنوان یک «نام» شناخته می‌شود تا یکا و خواندنی. این فاصله میان شناخت و د است که ماهنوز راه زیادی در بازگرداندن د زندگی روزمره خود داریم. در روزگاری که بلخ و هرات، هردو غرق در غ و عطر ادبیات و آوازه پادشاهان بودند، خورده که بعدها، همچون معجزه‌ای در خاطره مردم ماندگار شد. آب جوی مولیان امروز هم، مثل هزار سال بی‌وقفه جریان دارد. کسی نمی‌داند چند کرده، چند خنده و آه شنیده است اما د خودش ثبت کرده. یک پرنده که از شاخه‌ای پایین آمد و بالا برای لحظه‌ای جهان را متوقف کرد. مو، آب، انعکاس بال‌هایش را شکست و دود

دل مردم برد و آن را زبانی زنده، شفاف و در دسترس همگان کرد. فارسی رودکی، ساده و پرعلاقت است؛ نه پرزرق‌وبرق و نه مصنوعی. شاید بازگشت به او پاسخی باشد به بحران امروز زبان فارسی؛ بحرانی که میان ساده‌سازی افراطی و پیچیدگی بی‌جهت سرگردان است. در میان عامه مردم، وقتی نام رودکی به میان می‌آید، نخستین تصویری که به ذهن می‌آید، اغلب همان بوی جوی مولیان است؛ تصویری ساده، شاعرانه و ماندگار که گویی تمام خاطره شاعر را در خود جمع کرده است اما اگر از این قاب تنگ عبور کنیم، درمی‌یابیم که سهم رودکی در حافظه جمعی ما بسیار محدودتر از آن چیزی است که شایسته جایگاه تاریخی اوست. نتیجه این محدودیت فرهنگی، نسلی است که پدر شعر فارسی را می‌شناسد اما نمی‌خواند؛ نام او بر زبان‌ها جاری است اما معنا و پیام شعرش کمتر لمس می‌شود.

با مخاطب حرف می‌زند و پیامش را بدون پیچیدگی منتقل می‌کند. همین ویژگی‌هاست که شعر او را به منطق محتوای امروز نزدیک می‌کند.

بیت‌هایی مانند:

«زمانه، چون نگرى، سربه سر همه پندست» چیزی کم از یک جمله قابل اشتراک و وایرال ندارد. رودکی شاعری است که با کمترین واژه‌ها، بیشترین معنا را منتقل می‌کند؛ بی‌تکلف، بی‌ادعا و انسانی. شاید اگر امروز زنده بود، شعرش نه در حاشیه کتاب‌ها، که در متن گفت‌وگوهای روزمره مردم دست به دست می‌شد.

در روزگاری که زبان عربی، زبان رسمی و ادبیات علمی بود، فارسی در سایه آن روبه فراموشی می‌رفت. در چنین دورانی، رودکی پا به عرصه گذاشت و شعر فارسی را دوباره زنده کرد.

رودکی تنها یک شاعر نبود؛ او خود یک پروژه فرهنگی بود. او فارسی را از حصار تنگ ادبیات محدود، به